

جریان‌شناسی فرهنگی زنان فارغ‌التحصیل از مدارس دخترانه غربی در

ایران دوران قاجار و پهلوی اول مؤثر در کشف حجاب

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۲/۱۸

فاطمه پورحسن درزی^۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۴/۰۷

چکیده

مدارس دخترانه غربی که توسط مبلغان مسیحی آمریکایی و اروپایی از سال ۱۲۱۷ ش/ ۱۸۳۴ م، در ایران ایجاد شد، با هدف کادر سازی برای نهادهای سازی الگوی «زن غربی» در جامعه زنان ایران، به تربیت دختران و زنان ایرانی با فرهنگ و آداب و رسوم غربی پرداخت. در قدم بعد، فارغ‌التحصیلان این مدارس، دست به اقدامات نظری و عملی از جمله تأسیس انجمن‌ها و نشریات زنانه و ایجاد مدارس دخترانه بومی زدند که منجر به متشکل شدن آنان در جریان‌های موجود و ایجاد جریان‌های جدید شد. هر چهار جریان فرهنگی رایج در این دوره: روشنفکری، دفاع از حقوق زن، چپ و ملی‌گرا، که به تأثیر از فعالیت‌های فارغ‌التحصیلان مدارس دخترانه غربی شکل گرفتند، معتقد بودند یکی از ارکان مدرنیسم که نسخه اصلی پیشرفت غرب محسوب می‌شد، پیاده سازی الگوی «زن غربی» است و برای اجرای این الگو ابتدا باید مانع حجاب از سر راه برداشته می‌شد. در این راستا همه این جریان‌ها بعد از سال‌ها مبارزه با حجاب، با پیوستن به کانون بانوان که توسط حکومت رضاشاه برای کمک به کشف حجاب ایجاد شده بود، توانستند زمینه را برای اعلام رسمی کشف حجاب در ایران ۱۷ دی ۱۳۱۴ ش، مهیا نمایند.

واژه‌گان کلیدی: جریان فرهنگی، مدارس دخترانه غربی، زنان، پهلوی، کشف حجاب

^۱ . دانشجوی دکتری مدرسی معارف اسلامی (گرایش انقلاب اسلامی) دانشگاه تهران f.pourhasan.darzi@ut.ac.ir

۱- مقدمه

اولین مدرسه دخترانه غربی در ایران، در دوران محمد شاه قاجار و در سال ۱۲۱۷ ش/ ۱۸۳۴ م، توسط مبلغان مسیحی آمریکایی که به نمایندگی از هژمونی مسلط غرب، مسئولیت بسط فرهنگ مدرن را در ایران بر عهده داشته‌اند، در ارومیه تأسیس شد. با گسترش این گونه مدارس در ایران توسط مبلغان فرانسوی و انگلیسی، علاوه بر دختران اقلیت‌ها، دختران مسلمان نیز با اجازه ناصرالدین شاه، وارد این مدارس شدند. فارغ‌التحصیلان این مدارس به تأثیر از فضای مسیحی، مدرن و عرفی حاکم بر این مدارس، با احساس عقب ماندگی نسبت به غرب، دست به فعالیت‌های گوناگون فرهنگی جهت گذار از سنت به مدرنیته، در قالب انجمن‌های زنانه، مدارس بومی به سبک غربی و رسانه، در جامعه ایران زدند. در نتیجه این تلاش‌ها، جریان‌های فرهنگی چون روشنفکری، دفاع از حقوق زن و ملی‌گرایی، شکل گرفتند که نقطه اشتراک همه این‌ها، رفع حجاب، به عنوان نماد سنت و محدودیت برای زن بوده است.

این پژوهش بر آن است که جریان‌های فرهنگی را که توسط زنان فارغ‌التحصیل مدارس دخترانه خارجی، جهت زمینه‌سازی برای تحمیل الگوی زن غربی بر زنان ایرانی و به ویژه کشف حجاب رضاخانی ایجاد شده است، بررسی نموده و نوع تأثیرگذاری این جریان‌ها را بر کشف حجاب ارزیابی نماید. این جریان‌ها فرهنگی به همراه زنان تأثیرگذار در آن‌ها نام برده می‌شوند و تاریخچه‌ای هر چند مختصر درباره آن‌ها بیان می‌شود. البته این تلاش‌ها تأثیرات محدودی در سطح جامعه آن روز ایران داشته است، اما برای درک اثرات مخرب این تلاش‌ها بر جامعه امروز زنان، که نه به نام جریان خاص بلکه به عنوان فرهنگ عمومی جامعه کاملاً مشهود است، ناگزیریم که فعالیت‌های هسته اولیه زنان غربگرا را در قالب جریان‌ها گوناگون بررسی کنیم، تا ریشه واقعی آسیب‌هایی را که جامعه امروز زنان را

تهدید می‌کند در یابیم. تلاش‌های این گروه از زنان به خاطر این که گاه دارای هویت خاص و جدا از فعالیت‌های مردان غربگرا و گاه به صورت جریانی همدوش مردان ظاهر شده است در قالبی اعم از جریان‌های متداول فرهنگی و جریان‌های خاص زنان بررسی می‌شود.

۲- معنای جریان فرهنگی

جریان به معنای تشکل، جمعیت و گروه اجتماعی معینی است که افزون بر مبانی فکری، از نوعی رفتار ویژه اجتماعی نیز برخوردار است (خسروپناه، ۱۳۸۸: ۹). به عبارت کامل‌تر جریان فرهنگی منظومه نسبتاً منسجمی از باورها، ارزش‌ها، عقاید، سبک‌های زندگی، هنر، دانش‌ها و اندیشه‌هایی است که پذیرش عمومی می‌یابند و به نیرویی اجتماعی - سیاسی مبدل می‌شوند (بیگدلو، ۱۳۹۶: ۱۰).

۳- جریان‌های فرهنگی چهارگانه

دختران و زنان محصل در مدارس دخترانه خارجی، با اقدامات نظری و عملی خود، برای اجرای الگوی «زن غربی» که تکه‌ای از پازل مدرنیزاسیون محسوب می‌شد، جریان‌های فرهنگی چون روشنفکری، دفاع از حقوق زن و ملی‌گرایی را سبب شدند که هر کدام به نوبه خود محملی برای مبارزه با فرهنگ، سنت و مذهب ایرانی فراهم آوردند. اولین اقدام عملی که نسل اول زنان تحصیل کرده در مدارس خارجی، که بیشتر از اعیان و اشراف بودند، جهت جریان سازی فرهنگی در جامعه ایران و در ورای آن رسیدن به حقوق پایمال شده زنان، بر آن تأکید داشتند، متشکل شدن در انجمن‌های زنانه و انتشار روزنامه زنانه بود. گام بعدی، فراهم ساختن زمینه تحصیل در مدارس جدید بومی که همین زنان تأسیس کرده بودند، برای دختران بود که به خودی خود، می‌توانست زمینه نفوذ فرهنگ غرب را در

اندیشه و عملکرد دختران و زنان ایرانی آماده کند. کشف حجاب علنی نیز در طول مسیر چند ده ساله این زنان، همواره مورد توجه بوده است. گام آخر، متشکل شدن همه گروه‌ها و جریان‌ها، با امکانات و کمک‌های مادی و معنوی حکومت رضاخان در کانون بانوان بود که منجر به اعلام رسمی کشف حجاب در سال ۱۳۱۴ ش/ ۱۹۳۶ م، شد.

۳-۱- جریان روشنفکری

متفکران غربی بعد از ناامیدی مطلق از دستیابی به تمدنی مانند تمدن پیشرفته مسلمانان در قرون میانه، به وسیله فرهنگ و مذهب مسیحی، دست به کار رنسانسی همه جانبه در تفکر غرب شدند. پایه اساسی تفکر جدید بر مخالفت با دین مسیح که مایه عقب ماندگی جامعه اروپا انگاشته می‌شد و عقلانیت انسان، استوار بود. این جریان، روشنگری نام داشت. جریان روشنفکری در ایران، متأثر از جریان روشنگری در غرب و قبل از مشروطه آغاز شد. با توجه به اینکه مواجهه روشنفکران با غرب با خودباختگی عمیق همراه بود، همه ویژگی‌های روشنگری غرب علی‌رغم ناهمگن بودن با فرهنگ ایرانی، توسط این روشنفکران به فضای فکری و فرهنگی ایران منتقل شد. «یرواند آبراهامیان» ویژگی‌های روشنگری غرب را مبارزه با استبداد سلطنتی، جزم اندیشی مذهبی و امپریالیسم خارجی، می‌داند و منورالفکران ایرانی را نیز متأثر از این افکار، بیزار از این سه زنجیر اسارت، معرفی می‌کند (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۷۹-۸۰). در حالی که در احوال «میرزا ملکم خان» [از اولین منورالفکران] دلالتی برای امتیاز زیان بار «رویترا» خود نمایی می‌کند!! با بررسی عملکرد اغلب روشنفکران در ایران اعم از نوشته‌جات و سخنرانی‌هایشان، می‌توان فهمید که اگر آن‌ها با تمام قوا به مبارزه با مذهب شیعه و تا حدودی به مبارزه با استبداد برخاستند، مبارزه با قدرت‌های خارجی را هرگز در دستور کار خود قرار ندادند، بلکه به حمایت تمام قد از غرب در همه جوانب سیاسی،

اقتصادی و فرهنگی پرداختند. رهبر معظم انقلاب درباره خصوصیات روشنفکری در ایران می‌فرماید: روشنفکری آن روز معنایش این بود که برای آموختن اندیشه و دانش آن روز، به مراکز سنتی فکر و علم در داخل جامعه خود ما مراجعه نشود؛ بلکه آن کسی که می‌خواهد فکر و علم و بینش و معلومات به دست بیاورد، برود در منطقه‌ای دیگر، در دنیایی دیگر که برای ایرانی آن روز دنیایی نو بود، آنجا تحصیل علم کند. تا اینجا قضیه اشکالی ندارد ... اسلام هم به ما گفته ولو در راه‌های دور بروید علم را پیدا کنید... اما آن کسانی که علم را از فرنگ مطالبه می‌کردند ... وقتی بر می‌گشتند، تنها علم نبود که آورده بودند، بلکه دو کار دیگر انجام گرفته بود؛ اولاً غیر از علم همه رویدادها و عوارض ذهن یک انسان را هم با خودشان می‌آوردند، اخلاق فرنگی... کیفیت لباس پوشیدن فرنگی... کیفیت غذا خوردن فرنگی... خصلت‌های جغرافیایی و اقلیمی یک مردم را هم با خودشان می‌آوردند ... خصوصیت دوم این بود که او که از فرنگ برمی‌گشت، دیگر برای جامعه خودش و فرهنگ خودش، پیشیزی اعتبار قائل نبود و معتقد بود این غلط است... روشنفکری ایران با خصلت الحاد و بی‌اعتنایی به دین متولد شد، [با] این دو خصوصیت؛ بی‌اعتنایی به ایرانی‌گری و بی‌اعتنایی به اسلام... (آیت الله خامنه‌ای، ۱۳۹۰: ۵۴ - ۵۵).

وقتی فرهنگ مدرنیته با تمام مؤلفه‌ها، دست مایه‌ها و الگوهایش، تنها راه عبور بشر برای رسیدن به آینده‌ای روشن تلقی شود و الگوی انحصاری رشد و توسعه بشر امروزی به حساب آید، تلاش برای تحقق زوایای گوناگون آن فرهنگ و عینیت بخشیدن به الگوهای آرمانی آن در همه زمینه‌ها، امری معقول و پسندیده خواهد بود. در جوامع مدرن «فردگرایی» که از اساسی‌ترین بنیان‌های فکری مدرنیته بود، به شکل‌گیری فردیت زنانه منجر شد و شکل‌گیری فردیت زنانه به استقلال نسبی و تغییر نقش جنسی زنان انجامید. اما اگر مدرنیته در غرب پیش شرط خود آگاهی زنان شد، در ایران فردیت یابی زنان، سنگ بنای تأسیس و

رشد مدرنیسم به شمار می‌رود. به این ترتیب، اساسی‌ترین عامل روی آوردن روشنفکران ایرانی به مسائل زنان، تساوی حقوق زن و مرد و آزادی بی‌حجابی، بسط مدرنیسم و پیشبرد پروژه مدرنیزاسیون می‌باشد (تشکری، ۱۳۸۱: ۲۲). حال اگر نگاهی به بنیان‌های نظری مدرنیته، یعنی ماتریالیسم، اومانیزم، سکولاریسم، فردگرایی و لیبرالیسم (همان: ۲۰)، بیندازیم، نشانه‌های استفاده از مسئله زن در جهت مدرنیزاسیون را می‌توان در اقدامات روشنفکران، از سال‌های قبل از مشروطه تا سال کشف حجاب، یعنی ۱۳۱۴ ش، مشاهده نمود.

زنانی که در دوران قاجار، از راه‌های گوناگونی چون همسران، پدران و برادرانشان، ملاقات با زنان اروپایی در ایران، به ندرت سفر به اروپا و مطالعه روزنامه‌ها و کتاب‌ها و عمدتاً تحصیل در مدارس دخترانه خارجی، با فرهنگ غرب آشنا شدند، ضمن مرعوبیت در برابر آن، به خاطر عقب ماندگی که در خود نسبت به مظاهر تمدن غرب، احساس می‌کردند، سعی کردند تا جایی که می‌توانند، این فرهنگ را در جامعه ایران نهادینه نمایند، تا به آن پیشرفت‌هایی که توسط معلمان خارجی برای آن‌ها بسیار بزرگ جلوه داده می‌شد، دست یابند. کلارا کولیور رایس که همسر یکی از مأمورین هیئت مذهبی تبشیری انگلیسی بوده و در سال‌های جنگ جهانی اول در ایران سکونت داشته است، می‌نویسد: مدارس غربی راه را گشودند و آموزش و پرورش ایران در سال‌های آینده زیر نفوذ اندیشه‌ها و شیوه‌های غربی خواهد بود (توانا، ۱۳۸۰: ۸۲).

مردان و زنان روشنفکری چون میرزا ملکم خان ارمنی، میرزا فتحعلی آخوندزاده، حاج سیاح محلاتی، بی بی خانم استرآبادی و دخترش افضل وزیری، صدیقه دولت آبادی، فخر آفاق پارسا، مه‌رتاج رخشان، محترم اسکندری و... که تحصیل کرده در غرب یا مدارس غربی در ایران، بودند؛ تقابل با مذهب و سنت‌های اصیل ایرانی از جمله حجاب را لازمه

نیل به دنیای مدرن دانستند و در این راه دست به کار فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی خزنده‌ای شدند که جریانات گوناگون مخالف سنت و مذهب، را شکل داد. نقطه تلاقی همه فعالیت‌های زنان روشنفکر در عین حال که در اقلیت بودند (احمدی خراسانی، ۱۳۹۱: ۶۷).

رفع «حجاب» به عنوان نماد تحقیر و محدودیت زن در برابر حضور در اجتماع بود که در عرصه‌های گوناگون دنبال شد. اولین نشانه‌های آغاز کشف حجاب البته به جز قره العین، از طرف دختران محصل در مدارس خارجی ظاهر شد. «که به قول رنه دالمانی، در این مدرسه پاره‌ای از دختران با روی باز در کلاس در س حاضر می‌شدند ولی در کوچه با همان چادر رفت و آمد می‌کردند» (شیخ‌الاسلامی، بی تا: ۴۵۱). به طوری که یک بار در سال ۱۲۸۲ ش/۱۹۰۳ م، مظفرالدین شاه فرمانی صادر کرد که والدین باید دخترانشان را از مدرسه «خارجی» بیرون بیاورند، به دلیل این که به آن‌ها یاد داده می‌شود که کفش‌های پاشنه بلند و دامن بپوشند (رینگر، ۱۳۸۱: ۱۴۱). مه‌رتاج رخشان از محصلان مدرسه آمریکایی تهران، بعدها در خاطرات خود می‌گوید: من در روز جشن فارغ‌التحصیلی‌ام در مدرسه نسوان آمریکایی‌ها سخنرانی کردم. البته بدون حجاب. وقتی می‌گویم بی حجاب، مقصودم این نیست که مثل دختران امروزی بدن نما تو جمع حاضر می‌شدم آن هم در جشن فارغ‌التحصیلی که برای انجام این کار مجبور شدم به پدرم دروغ بگویم ... از یک ماه قبل از آن که جشن بر پا شود دلم می‌خواست مانند سایر دختران در جشن بی حجاب باشم به همین علت بزرگترین دروغ را به پدرم گفتم، گفتم که: پدر جان اگر چادر سر کنم به من دیپلم نمی‌دهند (وزیری، ۱۳۹۳: ۷۹). وی مدتی چادر و چاقچور را کنار گذاشته و با مانتوی ابداعی خود رفت و آمد می‌کرد، اما با مخالفت‌های مردم و پلیس، راه دیگری را در پیش گرفت: بی‌حجابی من فقط چند ساعت بود. بعد از جشن چادر به سر کردم و شدم همان بدرالدجا که بودم یعنی همان ماهی در تاریکی، ولی چاقچور به پا نکردم و به جای آن

جوراب پوشیدم. این کار من هم خالی از خطر نبود اما زن‌های اشراف و اعیان تهرانی پسندیدند و جوراب کم کم مد شد ... یک روز هم برای پوشیدن جوراب به جای چاقچور مرا به کلانتری بردند (همان: ۸۰).

زنان فارغ‌التحصیل از مدارس دخترانه خارجی که اغلبشان بعدها به عنوان روشنفکر، قلم به دست شدند؛ علاوه بر کشف حجاب علنی، به حمله به مجلات زنانه و عمومی نیز پرداختند. در این میان مجله عالم نسوان که به صاحب امتیازی «نوابه صفوی» و تحت نظر مجمع فارغ‌التحصیلان مدرسه آمریکایی تهران اداره و منتشر می‌شد. گوی سبقت را از بقیه مجلات ربوده بود، این شعری است که در سال ۱۳۰۶ ش، در این مجله برعلیه حجاب درج شده است:

خراب خانه ناموس از این حجاب شود که گفت حافظ ناموس زن نقاب شود؟

زن آر که عالم شد علم سد ناموس است فقط زجهل بود گر زنی خراب شود

چگونه مشق‌نگیری ز آمریکا و اروپا؟ که از تمدن زن خیره شیخ و شاب شود

حجاب بر رخ زن سد باب معرفت است کجاست دست تمدن که فتح باب شود. (توانا،

۱۳۸۰: ۱۲۱)

ژانت آفاری نشریه «عالم نسوان» را از فعال‌ترین نشریه‌های آن زمان در راستای کشف حجاب می‌داند: ... در دهه نخست ۱۳۰۰ تعداد زیادی از سازمان‌ها و مجلات مستقل زنانه سرگرم فعالیت بودند. نشریه عالم نسوان (متعلق به فارغ‌التحصیلان مدرسه آمریکائی) و مجله دختران ایرانی را باید از جمله فعال‌ترین حامیان کشف حجاب زنان در این دوران شمرد (آفاری، ۱۳۷۱: ۳۷۰). این مجله در شماره دیگر، حجاب زنان در ایران را عامل زنده به گور کردن آنان می‌داند: ای خواهران محترمه و برادران من، ما از تازیان وحشی گذرانده‌ایم اگر آن‌ها یک مرتبه دخترهایشان را زنده به گور می‌بردند، شما روزی هزار مرتبه

آن‌ها را می‌کشید و زنده می‌سازید شما دمی ما را به حال خود راحت نمی‌گذارید. قرن‌هاست که ما را علاوه بر شدائد و زحمات طاقت فرسا زنده زنده کفن کرده‌اید. آن هم چه کفنی؟ کفن سیاهی که حتی حیوانات وحشی هم از هیبت دیدار آن وحشت کرده و فرار می‌کنند! ... (توانا، ۱۳۸۰: ۱۱۷ - ۱۱۸).

مجله دیگری که در اینجا می‌توان از فعالیت‌های آن در زمینه رفع حجاب، نام برد، مجله «جهان زنان»، با مدیریت فخر آفاق پارسا، از محصلان مدرسه دوشیزگان، با مدیریت بی بی خانم استر آبادی است که شماره اول آن در ۲۴ صفحه به قطع کوچک در مطبعه طوس، چاپ و در تاریخ ۱۵ بهمن ۱۲۹۹ ش، منتشر شده است. به گزارش خانم شیخ‌الاسلامی، انتشار شماره پنجم، سبب توقیف مجله شد. در این شماره، مقاله‌ای تحت عنوان «از حالا» نوشته شده بود که در آن نویسنده، زنان را دعوت کرده است که خود را آماده همکاری و همگامی با مردان کنند و برای روزی که همدوش آن‌ها «در کوچه و بازار و حجره و اداره و کارخانه و مواقع خطر همراه باشند و آماده سازند». در همین شماره از مردم خواسته شده است که برای تنظیم نظام نامه‌ای عقاید خود را برای مجله بفرستند. همچنین مقاله‌ای از خانم رفعت‌زاده متخلص به ناهید، در آن منتشر شده است که در آن لزوم برابری زن و مرد و رفع حجاب و ایجاد مدارس برای آموزش و پرورش زنان گوشزد شده است، در قسمتی از این مقاله آمده است: ملت افغانستان که تا سنین اخیراً اقدامی در ترقی و تربیت نسوان ننموده بودند، اینک مشاهده می‌کنیم که در سایه جدیت، چهار اسبه رو به این مقصد عالی می‌تازد و قدم‌های مهمی برای تربیت زنان و آزادی آنان بر می‌دارد. آیا آن‌ها مسلمان نیستند؟... آیا تعصب اسلامی آن‌ها بیشتر از ما نیست؟... می‌بینیم که این دولت جدیدالتمدن قریباً از ملت شش هزار ساله متمدن ایران از هر حیث پیش افتاده... (شیخ‌الاسلامی، بی تا: ۱۰۷).

۲-۳- جریان دفاع از حقوق زن

مبلغان فرهنگ غرب، با توجه به موقعیت محوری زن در خانواده و جامعه، در یافتند که تحول فرهنگ بومی جوامع به فرهنگ غربی، بدون ایجاد تحول در فرهنگ زنان آن جوامع امکان پذیر نیست. از این رو، غرب به خاطر ظرفیت‌هایی که در وجود زن، برای همراه کردن سایر اعضای خانواده با رویکردهای فرهنگی و اجتماعی هست، دریافته بود که تحقق فرهنگ جهانی، برای رسیدن به ثبات سیاسی و بهره برداری اقتصادی، بدون ایجاد تحول در فرهنگ زنان کشورهای مختلف امکان پذیر نیست، مبلغان غربی، با عرضه برنامه‌ها و طرح‌های فمینیستی در جوامع شرقی، سعی کردند «الگوی زن غربی» را به عنوان الگوی ایده آل جهانی، به این جوامع، تحمیل کنند؛ دو جامعه شناس فمینیست انگلیسی با اذعان به این موضوع، می‌نویسند: هر قدر روابط اقتصادی و فرهنگی غرب، همراه با از بین بردن روش‌های سنتی زندگی و به وجود آوردن اقتصادهای وابسته، در کشورهای جهان سوم نفوذ کرده‌اند، همان قدر هم عقاید غربی در مورد زنانگی و خانواده بر دیگر الگوهای جنسیت تحمیل شده‌اند و آن‌ها را غیر عادی، وحشیانه، غیر آزاد و یا از لحاظ ویژگی‌های جنسی نا متعارف جلوه داده‌اند. از طرف دیگر، اتخاذ شیوه‌های زندگی و نقش‌های جنسیتی غربی را اغلب نشانه پیشرفت می‌دانند (شفیعی سروستانی، همان: ۴۲ - ۴۳). با همه این تدابیر، به نظر می‌رسد فعالیت زنان ایرانی را در مراحل اولیه پیگیری حقوق زنان، نمی‌توان در قالب مکتب فمینیسم ارزیابی کرد، همان طور که درباره جنبش حقوق زن در اروپا نیز همین مسئله وجود دارد، اولین کسانی که مسئله فمینیسم را در اواخر سال ۱۲۹۸ ش، در ایران مطرح کردند، دو تن از مردان هوادار حقوق زنان، به نام‌های رفیع خان امین و تقی رفعت بودند که مقاله‌هایی با اسامی مستعار «فمینا» و «فمینیست» در روزنامه «تجدد» انتشار دادند و درباره لزوم احقاق حقوق زنان و موانع و مشکلاتی که بر سر راه این مهم وجود

دارد به بحث و بررسی می‌پرداختند (خسروپناه، ۱۳۸۱: ۱۱۹). با این حال در دوره قاجار و پهلوی اول تا واقعه کشف حجاب، زنان فعال در حوزه دفاع از حقوق زن، خود را فمینیست معرفی نکرده‌اند.

اما تأثیر پذیری از نهضت‌های زنانه غربی را در ایران نمی‌توان انکار کرد. نهضت‌های زنانه که در غرب به همت و رهبری با فرهنگ‌ترین، آسوده‌ترین و مرفه‌ترین زنان طبقات بالا، جهت کسب حقوقی مانند: حق رأی، حق اشتغال، حق مالکیت و حق ورود به دانشگاه پایه ریزی شد، (طغرا نگار، همان: ۳۷) در پی آشنایی ایرانیان با غرب طی سفر به اروپا و یا ترجمه آثار نویسندگان غربی اعم از روزنامه و مجله و کتاب و توسط زنان مبلغ مسیحی و معلمان مدارس خارجی در ایران و در کلاس‌های درسی به طور نظری و عملی وارد فضای گفتمانی نخبگان ایرانی شد و بدون شناخت از ماهیت و اهداف آن، توسط زنان به اصطلاح روشنفکر و طبقات بالای ایرانی در کشور ایران دنبال شد. در حالی که تاریخچه و شرایط پیدایش این نظریات در غرب از جمله اولویت‌های مختص زنان غربی و مناسبات قدرت در پشت هر نظریه، هرگز در نظر گرفته نشد (شفیعی سروستانی ۱۳۷۹: ۴۵).

بررسی مبانی فمینیسم در غرب و مقایسه آن با مبانی فکری فعالان حقوق زن در ایران نشان می‌دهد که افکار زنان فعال حقوق زن در اواخر قاجار و پهلوی، منطبق بر این مبانی نیست. نهضت فمینیسم در غرب همانند دیگر مکتب‌های فکری بعد از رنسانس، نتیجه اندیشه‌هایی چون اومانیزم، سکولاریسم و نسبیت‌گرایی بود که آن نیز زاینده تفریط در تعصب دینی در مسیحیت بود (زیبایی نژاد و سبحانی، ۱۳۹۱: ۹۲). در حالی که در ایران منظور اصلی فارغ‌التحصیلان مدارس غربی از تکاپو در این جهت، بدون آشنایی با مبانی آن در غرب، تجدد و ترقی بود. البته این عدم آشنایی به روش ناقص آموزش در مدارس غربی بر می‌گردد. در همین راستا در روزنامه‌ها و سخنرانی‌ها، ترقی و تجدد چنان با بی‌حجابی

پیوند خورده بود که همه تلاش‌های اولیه به شکستن این سد معطوف شد. اساساً به دلیل اینکه فعالان حقوق زن در ایران، شرایط و اقتضائات خاص خودشان را داشته‌اند و با مسائلی غیر از مسائل فمینیست‌های غربی مواجه بودند راهکارها و طرح‌های فمینیستی، نمی‌توانست راه گشای حل مسائلشان باشد. مثلاً: مسئله‌ای مانند حجاب که زنان مسلمان و غیر مسلمان فارغ‌التحصیل از مدارس دخترانه غربی و فعال در زمینه حقوق زنان در دوران قاجار و پهلوی آن را مانعی برای حضور اجتماعی خود می‌دیدند، در غرب معنا نداشت. از سوی دیگر مسئله سوء استفاده از زنان، به عنوان نیروی کار ارزان و بدون مزایا توسط کارخانه‌داران در غرب، که علت عمده اوج گیری نهضت فمینیسم در قرن نوزدهم بود (زیبایی‌نژاد و سبحانی، ۱۳۹۱: ۹۵). در ایران مطرح نبود. مسئله مالکیت نیز که برای زنان غربی به طور قانونی قابل احراز نبود، برای زنان ایرانی بنا بر احکام اسلام کاملاً حل شده بود، لذا هر کدام از این شرایط، راه حل‌های متفاوتی می‌طلبید.

با همه این اوصاف، امروزه زنان فمینیست ایرانی، زنان فعال حقوق زن در دوره قاجار و اوائل پهلوی را، «نسل اول فمینیست‌های ایرانی» می‌خوانند: «نا خود آگاه جنسیتی جامعه، در زمان مشروطه، زن را صرفاً دستگاہ تداوم نسل می‌دید و با توجه به چنین سطحی از نا خود آگاه جنسیتی جامعه، پروژه مادر به عنوان تربیت کننده نسل‌ها [که نسل اول فمینیست‌های ایرانی مطرح کردند] می‌تواند پروژه‌ای فمینیستی تلقی شود» (احمدی خراسانی، ۱۳۹۰: ۳۰).

این خانم فمینیست، فعالیت‌های نسل اول فعالان حقوق زن در ایران را در جهت کشف حجاب، بیشتر فرهنگی می‌داند که موضوع مورد بحث ما نیز هست: فعالان جنبش زنان، پیش از کشف حجاب، موضوع «حجاب» به عنوان عاملی بازدارنده در برابر آموزش زنان، برایشان مطرح بود، ولی برای پس زدن این عامل بازدارنده، سیاستی گام به گام، مسالمت

آمیز [و گاه بسیار خلاق و همراه با ابتکارهای فردی] را در پیش گرفته بودند و با اعتدال و احتیاط عمل می‌کردند: از ایجاد رفورم در رنگ چادر تا برداشتن روبنده و سپس چاقچور برداری، تا طراحی لباس‌های پوشیده اما آزادتر برای فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی! (همان: ۵۹). در کل فعالیت‌های فرهنگی اولیه زنان از تأسیس انجمن‌های زنان و مدارس دخترانه تا انتشار نشریات و نوشتن کتاب و ... که بیشتر معطوف به کشف حجاب بود، هرگز توسط خود این زنان به عنوان فعالیت‌های فمینیستی مطرح نشد و بعدها این نام بر آن نهاده شد. این فعالیت‌ها توسط دختران و زنان محصل در مدارس دخترانه خارجی، بعد از مشروطه جهت دفاع از حقوق زن، که بر اساس تربیت غربی این زنان، عبارت بود از حق رأی، حق اشتغال، حق آموزش البته به سبک غربی آن و رفع حجاب به عنوان مانعی برای حضور در اجتماع، به طور مستمر پیگیری شد.

یکی از مهمترین فعالیت‌های فعالان حقوق زن، تأسیس مدرسه به سبک غربی در ایران بوده است، به طوری که بنا بر گزارش نشریه شکوفه در سال ۱۹۱۳ م، یعنی سال‌های آخر حکومت قاجار، شصت و سه مدرسه دخترانه در تهران وجود داشته است که حدود ۲۵۰۰ دانش‌آموز در آن تحصیل می‌کردند. در این نشریه اعلام شده بود که از هر هفت تن محصل تهرانی، یک تن دختر است (آفاری، ۱۳۷۶: ۱۷). فعالیت‌های این مدارس در زمینه بی‌حجابی، به دو صورت نظری و عملی بوده است. به طور کلی اکثر مدارس دخترانه به سبک غربی، چه خارجی و چه ملی و دولتی، نظر به افکار مدیران و معلمان‌شان که از غرب، تغذیه فکری می‌شدند، از آغاز فعالیت‌هایشان در سال ۱۸۳۲ م، تا اعلام رسمی کشف حجاب یعنی ۱۳۱۴ ش / ۱۹۳۴ م، اغلب به فعالیت نظری مانند: صحبت در کلاس، تشویق به بی‌حجابی و یا تمسخر حجاب، برای تقبیح و کم‌یابی ارزش نمودن حجاب اسلامی در نظر زنان و دختران ایرانی می‌پرداختند.

«افضل وزیری» که به گفته خودش یکی از معلمان مدرسه دوشیزگان بود، و از منتقدان وضعیت زنان در ایران بود، یکی از مواردی که وی در مقاله‌اش آن را مورد سرزنش و تحقیر قرار می‌دهد، چادر است؛ وی در سوم اردیبهشت ۱۳۰۹ ش، در روزنامه «عالم نسوان» می‌نویسد: تفاوت ما با زن‌های خارجه این است که آن‌ها در موقع بیرون رفتن از منزل دندان‌هایشان دیگر کار نمی‌کند و فقط با دست کار می‌کنند، ولی ما بیچاره‌ها برای نگاه داشتن چادر که مایه آبرویمان است اجناس خود را که خریده‌ایم زیر بغل گذارده و دو طرف چادر را با دندان خود گرفته راه می‌رویم. در این صورت معلوم است چه رؤیت و حالتی داریم (افضل وزیری، بی‌تا: ۱۱۰). وی در جواب مقاله‌ای در روزنامه «شفق»، چادر را یکی از موانع پیش پای زنان برای پیشرفت، می‌داند که مردان به خاطر نداشتن آن برای پیشرفت آزاد هستند. او مردان ایرانی را به خاطر اینکه حتی با داشتن این آزادی از مردان اروپایی عقب مانده‌اند، سرزنش می‌کند: البته جایی که شما مردان از دویدن که خصلت و طبیعت پست‌ترین حیوانات است، از مردان اروپایی عقب بمانید، می‌خواهید ما زن‌ها از کارهای دیگر عقب نمانیم؟ شما که به دویدن آزاد بودید و چادر به سر نداشتید، کسی هم نبود ممانعت دویدن شما را بکند، چه بهانه‌ای دارید؟ افضل وزیری در ۱۹ مرداد سال ۱۳۰۹ ش، برای روزنامه «شفق» مقاله‌ای می‌نویسد و طی آن راه منطقی عملی شدن کشف حجاب در جامعه زنان ایرانی را با استفاده از شاگردان مدارس دخترانه شرح می‌دهد: ... شروع به هر کار باید از روی یک روش منطقی باشد. باید دولت را موافق دید که جلوگیری نشود و ابتدا شروع از شاگردان مدارس بشود. یعنی این سختگیری را که از طرف تعلیمات عمومی به مدارس نسوان برای سر کردن چادر می‌کنند ملغی و هر کسی را به عقیده خود آزاد بگذارند نه حکم بی‌چادری را بدهند و نه از بی‌چادران جلوگیری کنند. کم کم به فاصله دو ماه در هر مدرسه پنجاه دختر بی‌چادر رفت، سرایت یه سایر دختران می‌کند. آنوقت قبح کار

از بین اولیا، اطفال و پدران مستبد فاسدالعقیده می‌رود... این هم عیناً مثل همان برداشتن چاقچور و روبند و کفش نعلین و و و است. این‌ها بدون کشت و کشتار در اثر بی‌طرفی دولت محو شد، این هم باید در همان اثر بشود. فقط دولت باید موظف حفظ انتظام و سوء رفتار آقایان نسبت به خانم‌ها باشد که وظیفه آقایان را با خانم‌ها در مجامع عمومی و اتوبوس‌ها نوشته و بچسبانند و... (همان: ۱۲۹ - ۱۳۰).

اما با اعلام رسمی کشف حجاب توسط رضاخان، این مدارس با قانونی کردن بی‌حجابی برای دانش‌آموزان دختر، خدمات شایان توجهی را به اجرای قانون بی‌حجابی در سطح مدارس و به تبع آن در شهرهای بزرگ و گاهی کوچک ارائه نمودند. اداره تعلیمات نسوان نیز حتی قبل از اینکه قانون کشف حجاب رسماً ابلاغ شود، اقدام به زمینه‌سازی برای اجرایی شدن این قانون کرد. بدین منظور صدیقه دولت آبادی در کانون بانوان مقرر کرد که خانم‌های بازرس مدارس به تدریج حجاب از سر بردارند و پیراهن‌های بلند و آبی رنگ پوشیده‌ای بر تن کنند و بی‌حجاب به مدارس سرکشی کنند. ضمناً به کلانتری‌ها و مأمورین اطلاع داده بودند که مراقب حفظ امنیت این بانوان نیز باشند (احمدی خراسانی، ۱۳۹۰: ۶۹).

شمس‌الملوک جواهرکلام که تحصیلات خود را در مدرسه ناموس به مدیریت طوبی آزموده و سپس در مدرسه آمریکایی انجام داد، (میرهادی، ۱۳۹۳: ۱۲۶ - ۱۲۷) یکی از بازرسانی بود که مسئولیت زمینه‌سازی برای کشف حجاب به او محول شده بود؛ وی می‌گوید: برای دخترها از فواید بی‌چادر شدن صحبت می‌کردم و به آنان مژده می‌دادم که به زودی این پرده سیاه به دور می‌افتد و شما از این قید و بند آزاد می‌شوید و می‌توانید با اجتماع همکاری کنید ... خانم مدیره به کلاس آمد و با تغییر گفت من اصلاً بازرس لازم ندارم... من همانطور سر جایم ایستاده و گفتم: خانم محترم من از پیش خود نیامده ام امر

وزارتخانه است باید به تدریج دخترها آگاه شوند که به فرمان اعلیحضرت رضا شاه کبیر از این پرده ننگین سیاه آزاد می‌شوند ... (احمدی خراسانی، ۱۳۹۰: ۵۵).

۳-۳- جریان چاپ

در سال ۱۳۰۰ ش، جمعیت «بیک سعادت نسوان» به وسیله عده‌ای از کمونیست‌ها در رشت تأسیس شد که آن را می‌توان پیامد اولین کنگره «حزب کمونیست ایران» دانست که در سال ۱۲۹۹ ش، در بندر انزلی تشکیل شده بود. این جمعیت برای جلب افکار و جذب اعضا، ضمن تبلیغ عقاید کمونیستی کلاس‌های آموزش بزرگسالان، کلاس‌های آموزش صنایع دستی و مانند آن برقرار کرده بود (توانا، ۱۳۸۰: ۱۱۴).

مؤسسان این جمعیت که دارای افکار کمونیستی و به تبع آن، مخالف هر نوع مذهب و دین شده بودند؛ عبارت بودند از: روشنگر نوعدوست، جمیله صدیقی، سکینه شبرنگ، اورانوس پاریاب و عده زیادی از زنان و دختران روشنفکر گیلان دور این جمعیت حلقه زدند. علی‌رغم اطلاعات اندک در مورد تحصیلات این گروه، با توجه به فعالیت‌هایی مانند: نویسندگی و سخنرانی که در این انجمن انجام می‌شد، و نیاز به تحصیل و کسب تجربه در این زمینه وجود داشت، و از طرف دیگر تعدد مدارس خارجی در رشت اعم از آمریکایی، انگلیسی و روسی، به راحتی می‌توان دریافت که این زنان و دختران روشنفکر از تحصیل کردگان همین مدارس خارجی در رشت بوده‌اند. جمیله صدیقی و شوکت روستا بعدها در حکومت رضا شاه به چهار سال حبس در زندان زنان تهران محکوم شدند. جمعیت بیک سعادت نسوان مجله‌ای به همین عنوان منتشر می‌کرد که در آن مقالات اجتماعی و ادبی و درباره حقوق زنان درج می‌شد (ناهد، ۱۳۶۰: ۱۱۳).

بنا به گزارش روزنامه شرق قادینی نخستین جشن بین‌المللی زنان یعنی ۸ مارس در سال ۱۹۲۱ م، توسط زنان کمونیست ایران در انزلی برگزار گردید. در این جشن حدود ۴۵

تا ۵۰ نفر زن شرکت داشتند و زانی نیز به نمایندگی از طرف زنان آذربایجان شوروی در این مراسم شرکت کرده بودند. در این اجتماع «سیف‌الله‌یف» از جانب «حزب عدالت» درباره اهمیت روز بین‌المللی زنان سخنرانی کرد و در پایان نمایشنامه‌ای که به وسیله کمسومول‌ها آماده شده بود، به اجرا در آمد (همان: ۱۰۵ - ۱۰۶).

اما پس از تأسیس حزب توده، تا پایان حیات سلیمان میرزا اسکندری [رهبری حزب توده] عضویت زنان در حزب ممنوع بود و خواهران، خواهرزاده‌ها و برادر زاده‌های سلیمان میرزا [اسکندری‌ها] و مریم فرمانفرما [فیروز] که از فعالان حقوق زنان بودند و هفته‌نامه «بیداری» با امتیاز «زهره اسکندری» و فعالیت مریم فرمانفرما ارگان همین فعالان حقوق زن بوده است، تا او زنده بود در کنار حزب بودند ولی رسماً در آن حضور نمی‌یافتند، (بهنود، ۱۳۸۴: ۳۲۳) علت این امر در ویژگی شخصیتی سلیمان میرزا قرار داشت. او کمونیست به معنای واقعی کلمه نبود و بیشتر یک چهره ملی‌گرای متمایل به شوروی با تمایلات مذهبی به شمار می‌رفت. با مرگ سلیمان میرزا، زنان کمونیست در تیر ۱۳۲۲ ش، جمعیتی به نام «تشکیلات زنان ایران» تأسیس کردند و به عنوان فراکسیون حزبی زنان به فعالیت پرداختند. در کنگره اول حزب توده در سال ۱۳۲۳ ش، پنج نفر از زنان حزب به نمایندگی از این تشکیلات حضور یافتند. این افراد عبارت بودند از: مریم فیروز، مریم صابری، زهرا بیات، زهرا اسکندری و عالیه شرمینی. (جمعی از پژوهشگران مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۷: ۷۶۷).

نویسندگان کتاب «حزب توده، از شکل‌گیری تا فروپاشی» معتقدند جمعیت «نسوان وطنخواه» با شرکت زنان کمونیست در تهران تأسیس شد. در این کتاب بعد از اشاره به گرایش چپ این جمعیت، آمده است: بعدها جناح چپ این جمعیت [نسوان وطنخواه] جدا شده و در سال ۱۳۰۵ ش، جمعیت «بیداری زنان» را در تهران تأسیس کردند. در سال ۱۳۰۸

پس از دستگیری کمونیست‌ها این جمعیت نیز منحل شد. این جمعیت‌ها عموماً متشکل از خانواده‌های اشرافی و یا مهاجرین قفقازی بود که به دلایلی گرایش به چپ داشتند و در رأس فعالیتهای آن‌ها الگوبرداری از آزادی زن به سبک غرب و مبارزه علیه حجاب قرار داشت (همان: ۷۶۶ - ۷۶۷).

این انجمن در سال ۱۳۰۲ ش / ۱۹۲۳ م، توسط خانم «محترم اسکندری» با همکاری عده‌ای از زنان آزادی طلب و روشنفکر تشکیل شد. عده‌ای از این زنان عبارتند از: فخر عظمی خلعتبری [ارغون]، فخرالسلطنه فروهر، نورالهدی منگنه، عالیه خانم، ملکه فاتحی، فرخ لقا، ملوک اسکندری، مهرانگیز اسکندری، صفیه اسکندری، قدسیه مشیری، هایده افشار، مستوره افشار، عصمت‌الملوک شریفی و فخرآفاق پارسا که بیشتر آنان از خانواده‌های طبقه بالای جامعه و تحت تأثیر فرهنگ غرب و شرق بوده‌اند (توانا، ۱۳۸۰: ۱۱۴).

برخی از بنیانگذاران و اعضای این جمعیت مانند شاهزاده خانم‌های اسکندری، به خانواده‌هایی تعلق داشتند که مردان آن‌ها متمایل به اندیشه‌های سوسیالیستی بودند و پیشینه عضویت در احزاب چپ داشتند؛ مثلاً سلیمان میرزا اسکندری در سال‌های ۱۲۸۵ تا ۱۳۰۰ ه.ش، در احزاب سوسیال دموکرات، مانند: اجتماع‌یون عامیون ایران، دموکرات ایران و اجتماع‌یون ایران عضویت داشت. چنین ارتباطی موجب شد تا برخی از مشخصه‌های احزاب سیاسی مانند داشتن برنامه و اساس نامه به جمعیت نسوان وطن خواه ایران راه یابد (خسروپناه، ۱۳۸۸: ۱۸۵).

از فعالیت‌های این انجمن انتشار مجله و برگزاری کلاس‌های گوناگون آموزش سبک زندگی غربی برای دختران و زنان بوده است. مهم‌ترین اقدام این انجمن، جهت ارائه الگوی زن غربی به زن ایرانی، برگزاری دومین «کنگره نسوان شرق» با حضور زنان عرب و ایرانی و هندی در تهران بود که از مهمترین اهداف آن، تساوی زن و مرد، اعزام محصلات به

خارج، ایجاد و گسترش مدارس دخترانه غربی، محدودیت فحشای علنی و ممنوعیت فحشای سری عنوان شده بود. مهم‌ترین هدفی که ورای همه فعالیت‌های این انجمن دنبال می‌شده است، رفع حجاب از زنان بوده است، که همواره مد نظر قرار داشته است. عبدالصمد کامبخش، شوهر خواهر کیانوری درباره هدف اصلی این انجمن که رفع حجاب بوده است، می‌نویسد: در تهران در سال ۱۲۹۸ جمعیتی به نام «نسوان وطن خواه» تشکیل یافت. شعار این جمعیت فعالیت در راه آزادی میهن و حقوق زنان و بخصوص رفع حجاب بود در سال ۱۳۰۵ جمعیتی به نام «بیداری زنان» تشکیل دادند. این جمعیت دست به فعالیت‌های وسیعی زد... رهبری غیر مستقیم حزب [کمونیست] در این جمعیت به فعالیت آن جهت صحیح می‌داد. یکی از این نمایشنامه‌هایی که توسط این جمعیت به معرض نمایش گذاشته شد، «دختر قربانی» بود حدود ۶۰۰ نفر به تماشای آن آمده بودند (کیانوری، ۱۳۷۲: ۴۰).

«مریم فیروز» دختر عبدالحسین فرمانفرما از رجال قاجار، در مدرسه ناموس، ژاندارک و دارالمعلمت تحصیل کرده بود آقای بهنود درباره فعالیت مریم در این مدارس می‌پردازد: مریم یک بار که در دارالمعلمت مقاله‌ای درباره «آزادی نسوان» نوشته بود، خانم صدیقه دولت آبادی، به معلم‌هایش گفته بود که این دختر در آینده گامی بزرگ برای زنان ایران برمی‌دارد. یادش می‌آید، انشایی که در مدرسه ناموس درباره «حرمت زن» نوشته بود و در آن به تاریکی و ظلمت زندگی زنان محبوس در قلعه‌هایی که مردان پاسدار آن بودند اشاره کرده بود، طوبی خانم مدیر مدرسه، آن انشا را در کتو میز خود نگه داشته بود و هر فرصتی برای این و آن می‌خواند (بهنود، ۱۳۸۴: ۲۴۹). وی بعد از طلاق از همسر اولش با «نورالدین کیانوری» [نوه شیخ فضل‌الله نوری] و رهبر بعدی حزب توده ازدواج کرد و رهبری تشکیلات زنان حزب را به عهده گرفت. «اختر کیانوری» خواهر نورالدین که از دوران

دارالمعلمت با مریم آشنا بود نیز در تشکیلات زنان حزب فعالیت داشت. (همان، ۳۲۴ - ۳۲۵) نورالدین کیا نوری آخرین دبیر کل حزب توده در خاطرات خود می‌گوید: اوایل دوران رضاشاه فعالیت کمونیست‌ها کمی بیشتر شده بود و اختر [فارغ التحصیل دارالمعلمت] خواهرم تمایلاتی به چپ پیدا کرده بود گرایش اختر به این سمت آنقدر که به خاطر دارم، از راه شرکت او در تشکیلات زنانی بود که حزب کمونیست تشکیل داده بود... به یاد دارم در تئاتری که این تشکیلات زیر عنوان "عروسی اجباری" نمایش داد. خواهرم نقش "آخوند حقه‌باز" را بازی می‌کرد.

۳-۴- جریان ملی‌گرا

مفهوم وطن و ملت به معنای ایرانی و نه اسلامی آن - که پیش از مشروطه مورد نظر بوده است - پس از مشروطه به تأثیر از اروپا در روزنامه‌ها و مجلات ایرانی دنبال می‌شد. مثلاً روزنامه «زبان زنان» را که با همت صدیقه دولت‌آبادی، یکی از دانشجویان اعزامی به خارج از کشور، نوشته شده است، به جهت تأکیدش بر ناسیونالیسم و این همانی خاک و مادر، در شماره‌های اولیه، می‌توان نشریه‌ای ناسیونالیستی محسوب نمود: اگر اطفال، شیرینی محبت مادر را نچشیده‌اند، محبت مادر وطن به گوش آن‌ها صدایی است... اگر طفل مادر را تمام اوقات با صورت عبوس و حرف‌های خشن، بی رحمانه، بی انصافانه، نسبت به خود و سایریندید، چگونه آن مادر را دوست دارد؟ و چطور محبت مادر وطن در او اثرات خواهد داشت؟ البته یک چنین طفلی همیشه به طرف بیگانگان مایل و خواهد گفت بیگانه اگر وفا کند خویش من است...» (زبان زنان، دوره اول، ش ۶، ص ۲، به نقل از صادقی، ۱۳۸۴: ۱۱۲-۱۱۳).

پیش فرض روشنفکران این بود که الگوی اروپایی مدرنیته، منعکس‌کننده جامعه منسجمی است که بعد از عهدنامه «وستفاليا»، به وضوح پیرامون مفاهیم مشخص ملت و دولت سازمان یافته و تنها یک حکومت مقتدر نیمه متمرکز قادر است ضمن پیش بردن اصلاح در کشور، یک پارچگی و وحدت سرزمینی آن را حفظ کند (اشرف نظری، ۱۳۸۶: ۱۴۴). بدین ترتیب همراه با تأکید بر مفهوم وطن و ملیت ایرانی، سعی شد مفهوم مدرن از تاریخ، یعنی تفسیر تاریخ برای کسب نتیجه خاص در مسائل روز جامعه، به کار گرفته شود. در این راستا اثر تاریخ‌نگاری «سرجان ملکم» و «سرپرسی کاکس» انگلیسی در کتاب «تاریخ ایران از باستان تاکنون» رسماً بخش بزرگی از تاریخ‌نگاری به انحراف رفت. در تاریخ‌نگاری‌های جدید نیز، مورخان پرورش‌یافته با تفکر غربی، تاریخ انبیاء (س) را از مبدأ تاریخ‌نگاری حذف و به جای آن تاریخی به نام تاریخ باستان راجایگزین کردند (میرمرعشی، ۱۳۹۶: ۲).

مقاله زنان مستشرق در این بازخوانی تاریخی بازیابی عظمت از دست رفته ایران تنها با بازگشت به اصل ایرانی خویش، که اروپاییان به عاریه گرفته بودند و جدا شدن از فرهنگ عرب شدنی می‌نمود. به عبارت دیگر بازنگاری تاریخ، بیان نیازی فرهنگی به اصالت‌گرایی و باستان‌ستایی در رویارویی با فرهنگ و تمدن فرنگ بود. با پرداختن به عظمت ایران باستان و توجه به خویشاوندی با فرنگ، اعراب بانی عقب‌افتادگی از قافله تمدن پنداشته شدند (صادقی، ۱۳۸۴: ۱۹).

جلال‌الدین میرزای قاجار با نوشتن کتاب نامه خسران و با همراهی و هم‌فکری آخوندزاده، میرزا آقا خان کرمانی و مانکجی از پارسیان هند که مأمور دولت هند بریتانیا در ایران بود، از پیشروان نظریه پردازی در زمینه ایران باستان بوده‌اند. یغمای جندقی، احمد

دیوان بیگی، فرصت شیرازی و بسیاری دیگر به تأثیر از مکتب آذر کیوانیان هند، به سره نویسی فارسی روی آوردند (بیگدلو و علی اکبری، ۱۳۸۹-۱۳۹۰: ۴۲).

با آغاز حکومت رضا شاه، تمامی اصلاحات فرهنگی بدین منظور صورت گرفت که هویت جمعی جدیدی پدید آید و مبانی مشروعیت دولت مطلقه رضاشاه فراهم گردد که جوهر اصلی آن، تأکید بر ناسیونالیسم تجددگرا بود. (دیلمی معزی،؟) اولاً: مفهوم ملت و ملی‌گرایی بر پایه باز تعریف دو عنصر «ایران باستان» و «خویشاوندی با اروپا» که مستلزم ضدیت با عربیت و اسلام بود، در دوائر المعارف‌ها، کتاب‌های تاریخی، روزنامه و مجله‌های ایرانی دنبال شد. جریان فرهنگی باستانگرایی، نتیجه رواج آراء ناسیونالیستی بود که با ورود مفاهیم مدرن به ایران تکوین یافته و در دوره رضاشاه از حالت یک گفتمان سیاسی مخالف، خارج و به آموزه‌های عملی تبدیل شد (صادقی، ۱۳۸۴: مقدمه). ثانیاً: مسئله زنان به عنوان بخشی از پروژه ایجاد «ناسیونالیسم تجددگرا» مورد توجه قرار گرفت. در این راستا، خانم صادقی، در کتاب «جنسیت، ناسیونالیسم و تجدد در ایران» رویکرد حکومت پهلوی اول به مسائل زنان، از جمله «کشف حجاب» را بخشی از گفتمان ناسیونالیستی دوره رضاشاه می‌داند: کشف حجاب، جلوگیری از فعالیت مستقل زنان و قانون محافظه کارانه تنظیم خانواده، ابعاد گوناگون یک تفکر و ایدئولوژی [ناسیونالیسم] واحدند که هر کدام در نسبت با دیگری معنا پیدا می‌کند و نه به صورت جداگانه و منفرد. (صادقی، ۱۳۸۴: ۶۰).

در واقع یکسان سازی لباس و کشف حجاب از زنان، به عنوان بارزترین تجلی انضباط و انقیاد، برای ایجاد هویت ملی، در دستور کار حکومت پهلوی اول قرار گرفت و زنان فارغ التحصیل از مدارس دخترانه غربی که از ابتدا برای این منظور تربیت شده بودند و از مدت‌ها قبل به زمینه سازی برای تحقق رفع حجاب همت گماشته بودند، به تکاپو برای

اروپایی سازی پوشش که به عنوان معیار پیشرفت پذیرفته شده بود، پرداختند (نظری، ۱۳۸۶: ۱۵۶).

صدیقه دولت آبادی، بدرالملوک بامداد، هاجر تربیت، پری حسام شهرئیس، شمس‌الملوک جواهر کلام و دیگران که اکثرشان فارغ‌التحصیل مدارس دخترانه خارجی بودند، با همکاری در کانون بانوان، مقدمات عملی کشف حجاب را فراهم نمودند. رضا شاه با انحلال جمعیت‌ها و نشریات مستقل فعال در زمینه حقوق زنان و ترویج بی حجابی، از آنان خواست تا در کانون بانوان برای اجرایی شدن طرح کشف حجاب متشکل شوند. بدرالملوک بامداد دربارهٔ ابلاغ دستور رضاشاه به زنان فرهنگی توسط وزیر معارف وقت می‌نویسد: در ۲۲ اردیبهشت ۱۳۱۴ ش، به اشاره اعلی حضرت رضا شاه کبیر و با دعوت وزیر معارف وقت - آقای علی اصغر حکمت - عده‌ای از زنان فرهنگی، انتخاب و به محل دارالمعلمت و کوچه ظهیر الاسلام خیابان شاه آباد دعوت شدند. به آن‌ها گفته شد که مأموریت دارند تا جمعیتی تشکیل بدهند و اساس نامهٔ آن را به نظر وزیر معارف برسانند. با حمایت دولت، پیشقدم آزادی زنان ایران باشند. این جمعیت در جلسات بعد نام کانون بانوان را برای خود اختیار کرد (بامداد، ۱۳۴۷، ج ۱: ۹۱-۹۲).

این کانون در پس فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی، هدف اصلی خود یعنی کشف حجاب را دنبال می‌کرد. در این خصوص، بدرالملوک بامداد چنین می‌نویسد: ضمن سایر اقدامات، منظور اصلی یعنی ترک چادر متدرجا پیشرفت می‌کرد؛ به این طریق که زنان عضو جمعیت با راضی کردن خانواده‌های خود یکی به یکی به برداشت چادر مبادرت می‌نمودند و در مجالس سخنرانی، سایر بانوان را تشویق به ترک کفن سیاه می‌کردند. طوری که در هر نوبت از مجالس و اجتماعات کانون، عده تازه‌ای از بانوان بدون چادر حضور می‌یافتند. در [حالی که] زنان فرهنگی در صف مقدم آن‌ها بودند... (همان).

در واقع بیشترین فعالیتی که در بازه زمانی هشت ماهه کانون بانوان از زمان افتتاح آن یعنی ۲۲ اردیبهشت تا روز اعلام رسمی کشف حجاب یعنی ۱۷ دی ماه ۱۳۱۴ ش، در آن انجام گرفت، برگزاری جشن‌هایی به مناسبت‌های گوناگون و جلسات هفتگی همراه با سخنرانی توسط رئیس و اعضای کانون و نیز پزشکان، سیاسیون و یا نمایندگان مجامع زنانه خارجی، بوده است. موضوعاتی که در این سخنرانی‌ها مطرح می‌شده است؛ عبارتند از: سادگی و حفظ حیا و عفت در زنان، حفظ الصحه مادران و نوزادگان، اهمیت کمک به مادران بی بضاعت و اطفال بی سرپرست، اهمیت تحصیل و ورزش بانوان، تشویق به استفاده از کتابخانه، اهمیت ایجاد مدارس پیشه وری برای بانوان جهت یادگیری طباشی و خیاطی و...، الگو قرار دادن غرب برای پیشرفت زنان در ایران با مثال آوردن سخنان نویسندگان و رهبران نهضت‌های فمینیستی در غرب (مجموعه خطابات کانون بانوان، ۱۳۱۴ ش) با بررسی سخنرانی‌هایی که در کانون بانوان انجام شده است، این مسئله نمایان می‌شود که یکی از مقاصد تشکیل این کانون، آن هم توسط عده زیادی از زنان تحصیل کرده در مدارس جدید، که تحت تأثیر غرب یاد گرفته بودند، هر پیشرفتی در سایه بی‌حجابی حاصل می‌شود، القای این تفکر به جامعه زنان ایرانی بود که اگر بخواهند به شرایطی مناسب از نظر کار، تحصیل، بهداشت، ورزش و هر گونه پیشرفت در جامعه برسند، باید ابتدا چادر را از سر بردارند. در واقع علی‌رغم اینکه در این سخنرانی‌ها، بسیار کم درباره برداشتن حجاب صحبت شده است، سخنرانان با بی‌حجابی خود، این رسالت را عملاً به انجام رسانده‌اند.

رضاشاه بعد از زمینه‌سازی‌های لازم، بالأخره ساعت سه بعد از ظهر روز پنجشنبه، هفدهم دی ماه ۱۳۱۴ ش، را برای اجرای کشف حجاب و انجام تشریفات مورد نظر و اعلام آزادی زنان تعیین کرد. از ساعت یک بعداز ظهر، دختران پیشاهنگ در خیابان امجدیه

جلوی دانش سرا صف کشیدند. وزیران، فرهنگیان و دیگر مقاماتی که از طرف وزارت فرهنگ دعوت شده بودند، همراه با همسرانشان در دانشسرا حضور یافتند. زنان عضو کانون بانوان و زنان معلم نیز در دو صف جداگانه ایستادند. در ساعت سه بعدازظهر، اتومبیل شاه و ملکه و شاه دخت‌ها که پالتو پوشیده و کلاه بر سر داشتند، وارد دانشسرا شدند. رضا شاه با آوردن همسر و دو دخترش بدون حجاب، رسماً از دولتی‌ها و سپس مردم خواست، همسرانشان را بدون حجاب در جشن‌ها و مراسمات حاضر کنند. خانم «مریم فتحی» انجام این مراسم در دانش سرای دخترانه را نشانه اهمیت و نقش مدارس دخترانه در کشف حجاب می‌داند؛ وی می‌نویسد: رسمیت بخشیدن به کشف حجاب در دانشسرا و در حین اعطای دانشنامه فارغ‌التحصیلان، نشانگر اهمیت مراکز آموزشی در پیشرفت این روند بود. کما اینکه پیش از آن نیز برداشتن حجاب به تدریج از بین آموزگاران و دانش آموزان دختر مدارس آغاز شده بود و بیشتر اعضای اصلی کانون بانوان را نیز زنان فرهنگی تشکیل می‌دادند. کما اینکه «هاجر تربیت»، رئیس دانشسرای مقدماتی به ریاست کانون نیز انتخاب شد (فتحی، ۱۳۸۳: ۱۳۴).

نتیجه‌گیری

مدارس دخترانه غربی که توسط مبلغان مسیحی آمریکایی و اروپایی از سال ۱۲۱۷ ش/ ۱۸۳۴ م، در ایران ایجاد شد، به تربیت دختران و زنان ایرانی با فرهنگ و آداب و رسوم غربی پرداخت. دختران و زنان فارغ‌التحصیل از این گونه مدارس، برای نهادینه سازی الگوی «زن غربی» در جامعه زنان ایران دست به اقدامات نظری و عملی از جمله تأسیس انجمن‌ها و نشریات زنانه و ایجاد مدارس دخترانه بومی زدند که منجر به متشکل شدن آنان در جریان‌های موجود و ایجاد جریان‌های جدید شد. هر چهار جریان فرهنگی روشنفکری،

دفاع از حقوق زن، چپ و ملی گرا، که به تأثیر از فعالیت‌های فارغ التحصیلان مدارس دخترانه غربی شکل گرفتند، معتقد بودند یکی از ارکان مدرنیسم که نسخه اصلی پیشرفت غرب محسوب می‌شد، پیاده سازی الگوی «زن غربی» است، که باید در ایران نیز به طور کامل دنبال می‌شد و برای اجرای این الگو ابتدا باید مانع حجاب از سر راه برداشته می‌شد. در این راستا همه این جریان‌ها بعد از سال‌ها مبارزه با حجاب، با پیوستن به کانون بانوان که توسط حکومت رضاشاه برای کمک به کشف حجاب ایجاد شده بود، توانستند زمینه را برای اعلام رسمی کشف حجاب در ایران ۱۷ دی ۱۳۱۴ ش، مهیا نمایند.

فهرست منابع

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۷۷)، ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی، محمد ابراهیم فتاحی و لیلابی، تهران، نشر نی.
- آفاری، ژانت (تابستان ۱۳۷۶)، «گذار از میان صخره و گرداب: دگرگونی نقش زن و مرد در ایران قرن بیستم»، مجله ایران نامه، ش ۵۹.
- احمدی خراسانی، نوشین (۱۳۹۰)، حجاب و روشنفکران، جواد موسوی خوزستانی، بی‌جا، مؤلف.
- اردستانی، علی (اسفند ۱۳۸۴ و فروردین ۱۳۸۵)، جنبش زنان: مفهومی نظری یا واقعیتی جامعه شناختی، مجله چیستا، شماره ۲۲۶ و ۲۲۷.
- اشرف نظری، علی (بهار و تابستان ۱۳۸۶)، ناسیونالیسم و هویت ایرانی مطالعه موردی دوره پهلوی اول، پژوهش حقوق و سیاست، سال نهم، ش ۲۲.
- بامداد، بدرالملوک (۱۳۴۷)، زن ایرانی از انقلاب مشروطیت تا انقلاب سفید، بی‌نا، تهران.
- بهنود، مسعود (۱۳۸۴)، این سه زن اشرف پهلوی، مریم فیروز، ایران تیمورتاش،

تهران، نشر علم، چاپ دوازدهم.

- بیگدلو، رضا (۱۳۹۶)، جریان‌های فرهنگی ایران معاصر (۱۳۵۷، ۱۳۴۰)، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

- بیگدلو و علی اکبری، رضا و محمد (زمستان ۱۳۸۹، بهار ۱۳۹۰)، تبارشناسی جریان‌های فرهنگی در ایران معاصر، تاریخ ایران، ش ۶۷/۵.

- تشکری، زهرا (۱۳۸۱)، زن در نگاه روشنفکران، قم، مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خواران، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، طه.

- توانا، مرادعلی (۱۳۸۰)، زن در تاریخ معاصر ایران، تهران، برگ زیتون.

- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۹۰)، دغدغه‌های فرهنگی، مرکز صهبا، تهران، مؤسسه ایمان جهادی.

- خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۸۸)، جریان‌شناسی فکری ایران معاصر، قم، مؤسسه فرهنگی حکمت نوین اسلامی.

- خسروپناه، محمد حسین (۱۳۸۱)، هدف‌ها و مبارزه زن ایرانی از انقلاب مشروطه تا سلطنت پهلوی، تهران، پیام امروز.

- جمعی از پژوهشگران مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی (۱۳۸۷)، حزب توده از شکل‌گیری تا فروپاشی (۱۳۶۸ - ۱۳۲۰ ش)، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.

- رینگر، مونیکا (۱۳۸۱)، آموزش، دین و گفتمان اصلاح فرهنگی در دوران قاجار، مهدی حقیقت‌خواه، تهران، ققنوس.

- زیبایی نژاد و سبحانی، محمدرضا و محمدتقی (۱۳۹۱)، درآمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام، قم: مرکز نشر هاجر، چاپ شانزدهم.

- شفیعی سروستانی، ابراهیم (۱۳۷۹)، جریان شناسی دفاع از حقوق زنان، قم، مؤسسه فرهنگی طه.
- شیخ‌الاسلامی، پری (بی‌تا)، زنان روزنامه نگار و اندیشمندان ایران، بی‌جا، مازگرافیک.
- _____ (بی‌تا)، زن در ایران و جهان، بی‌جا، زرین.
- صادقی، فاطمه (۱۳۸۴)، جنسیت، ناسیونالیسم و تجدد در ایران (دوره پهلوی اول) تهران، قصیده سرا، ص ۶۰
- طغرانگار، حسن (۱۳۸۸)، حقوق سیاسی، اجتماعی زنان قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، تهران، مرکز انقلاب اسلامی.
- کیانوری، نورالدین (۱۳۷۲)، خاطرات نورالدین کیانوری، مؤسسه تحقیقاتی و انتشاراتی دیدگاه، انتشارات اطلاعات، تهران.
- میرهادی، منیره سادات (۱۳۹۳)، تأثیر مدارس دخترانه در توسعه اجتماعی زنان در ایران، تهران، نشر وزیری.
- ناهید، عبدالحسین (۱۳۶۰)، زنان ایران در جنبش مشروطه، تبریز، نشر احیا.
- وزیری، افضل (بی‌تا)، مادر و دختری از پیشگامان معارف حقوق زنان، بی‌جا.
- وزیری، سعید (۱۳۹۳)، خاتون معارف ایران، تهران، کوشش پاینده، چاپ دوم.
- دیلمی معزی، امین (۱۳۹۰)، هویت‌سازی ملی در دوران پهلوی اول، نشریه زمانه، <http://www.zamane.info>
- فتحی، مریم (۱۳۸۳)، کانون بانوان با رویکردی به ریشه‌های تاریخی حرکت‌های زنان در ایران، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- میرمرعشی، انوشه، (۲۰ خرداد ۱۳۹۶)، ایران و ایرانی در کتاب‌های زنان مستشرق، <http://mehrkhane.com>

Cultural flowology of the women effective in Kashf-e hijab graduated from Western girls' schools in Iran during the Qajar and Pahlavi eras

Fateme Pourhasan darzi¹

Abstract

Western girls' schools established in Iran by American and European Christian missionaries in 1834, with the aim of creating a cadre to institutionalize the "Western woman" model in Iranian women's society, educated Iranian girls and women with Western culture and customs. In the next step, the graduates of these schools took theoretical and practical measures including the establishment of women's associations and publications and the creation of indigenous girls' schools which led to their entrance to the existing currents and the creation of new currents. All four cultural currents prevalent in this period: the intellectual, the defense of women's rights, the left, and nationalist, which were shaped by the activities of Western girls school graduates, believed that one of the pillars of modernism, which was considered as the original version of Western progress, was the implementation of the "Western woman" model, and in order to implement this model, the veil barrier had to be removed first. In this regard, all these currents, after years of fighting against the hijab, by joining the Women's Center, which was created by the Reza Shah government to help Kashf-e hijab, were able to prepare the ground for the official announcement of the Kashf-e hijab in Iran on January 8, 1963.

Keywords: Cultural Current, Western Girls' Schools, Women, Pahlavi, Kashf-E Hijab

¹ PhD student in Islamic studies (Islamic Revolution branch), University of Tehran
f.pourhasan.darzi@ut.ac.ir

